

شلتوت و مجمع البیان

(۲)

مورخین در تاریخ حیات طبرسی موضوع عجیبی را نقل کرده اند . مینویسند وی هنگام تألیف « مجمع البیان » نکات مهم و مؤثر تفسیر « تبیان » شیخ طوسی را که قبل از وی تألیف شده است ، در آن کتاب جمع کرد . ولی از تفسیر « کشاف » زمخشری (دانشمند معروف اهل تسنن) خبر نداشت .

وقتی کتاب را دیدم و مطالعه کرد کتاب دیگری در تفسیر قرآن نوشت و بنام « الکافی الشاف من کتاب الکشاف » موسوم گردانید . از نام این کتاب پیداست که طبرسی آنچه را در تفسیر کشاف جالب دیده در آن آورده است ، و اگر موقع تألیف اطلاع میداشت اطائف کشاف را در آن میآورد بعلاوه کتاب دیگری در تفسیر قرآن از طبرسی نام میبرد که آنرا نیز بعد از دیدن « کشاف » در چهار جلد بنام « الوسیط » تألیف کرده است . و نیز کتاب دیگری بنام « الوجیز » نوشته که بعد از « مجمع البیان » در یک جلد یا دو جلد تألیف نموده است . یکی از این کتابهاست که بنام « جامع الجوامع » معروف است ، و چنانکه از نام آن پیداست طبرسی در این کتاب نکات جالب تبیان شیخ طوسی (فقیه شیعه) و لطائف کشاف زمخشری (دانشمند معروف سنی) را گرد آورده است .

در اینجا قبل از بحث از ارزش کتاب مجمع البیان اثر ارجدار طبرسی رحمة الله علیه میخواهم این موضوع را امتحان کنیم و بدانیم اینکه میگویند : طبرسی هنگام تألیف مجمع البیان تفسیر کشاف زمخشری را ندیده بود درست است یا نه ؟

برای تأمین این منظور مراجعه کردم به بعضی از مواردی که « کشاف » و « مجمع البیان » اشتراك نظر دارند تا حقیقت امر در پرتو واقع بینی آشکار شود .

بهین منظور رجوع کردم به اولین موضعی که گمان میرفت هر دو وحدت نظر داشته باشند و آن تفسیر آیه ان الذین کفروا سواء علیهم اأذنتهم ام لم تنذهم لا يؤمنون

ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم است ، در اینجا مرحوم طبرسی در کتاب «مجمع البیان» از راه معنی در دو قسمت وارد بحث شده است : یکی معنی « لایؤمنون » و دیگر اینکه مقصود از «ختم الله علی قلوبهم» چیست ؟ سپس چهار قول نقل میکند و خود قول چهارم را تأیید نموده و با شواهدی از قرآن مجید آنرا تقویت می کند .

زمخشری نیز در کتاب «کشاف» در این مورد به تفصیل سخن گفته و مانند طبرسی برای اثبات نظریه خود از شعر و کلمات عرب شاهد می آورد . نظریه ای را که زمخشری تأیید کرده عین همان نظریه ایست که طبرسی مورد تأیید قرار داده است ، با این فرق که عبارات زمخشری در این زمینه مفصل تر و جامع تر است .

بنا بر این اگر طبرسی هنگام تألیف مجمع البیان کتاب «کشاف» زمخشری را دیده بود ، جا داشت که سخنان زمخشری را در تأیید نظریه خود نقل کند ، یا خلاصه آنرا در کتاب خود بیاورد . در صورتیکه می بینیم آنها در طرز تفکر متفق هستند ولی عبارات دو کتاب از نظر مثالها و بیان مطلب و سبک بحث مختلف است (۱) .

همین معنی موجب شده است که طبرسی اکتفا به تفسیر «مجمع البیان» نکند و بعد از دسترسی بکتاب کشاف ، کتابی دیگر که جامع لطائف کشاف باشد تألیف نماید .

من این شیوه ستوده علمی و اخلاص عظیم نسبت بعلم و معرفت را با تجلیل و عظمت تلقی میکنم . زیرا از مطالعه کتاب مجمع البیان طبرسی بخوبی پیداست که مؤلف آن اشتیاق فوق العاده ای بعلوم قرآن و تفسیر آن داشته است . وی سالها سرگرم این کار بوده ، و از هیچگونه مجاهدت در تنظیم و ترتیب آن که بطرز بی نظیری در مجمع البیان دیده میشود کوتاهی ننموده است . از این گذشته وی تنها به تفسیر مجمع البیان که به تنهایی کافی است نام مؤلفش را تا ابد جاوید بگذارد قناعت نکرده است ؛ بلکه بعد از تألیف آن نیز ؛ کتابهای دیگری در تفسیر قرآن مجید نوشته است ، و شاید در آن موقع سنین عمرش به هفتاد سال یا بیشتر رسیده بود .

این نوع بررسی و نشاط علمی ، و مراقبت نسبت بقنی از فنون و ملاحظه آنچه در آن علم بوجود آمده ؛ و آنچه تحت بررسی است ؛ و آنچه ممکن است در آینده بآن اضافه گردد ؛ اولین نشانه یک دانشمند با اخلاص و علاقه مند بعلم است ، آن دانشمندی که بعلم ایمان دارد و میداند درهای آن بروی همه باز است و هیچکس حق ندارد تصور کند آخرین سخن را گفته است .

(۱) شلتوت به تفصیل گفتار این دو دانشمند بزرگ شیعه و سنی را از کتابهای آنها نقل میکند و با هم مقایسه می نماید، ولی چون این مطالب جنبه فنی دارد ؛ از ترجمه آن خودداری کردیم .

اینچنین دانشمندی همواره بدنیاال «بازار های علم» می‌گردد ، اگر این تعبیر صحیح باشد ، و همچون دل‌باختگانی که بجستجوی اشیاء نفیس و گرانبها و طرفه‌هستند بهرجا سری می‌زند ؛ همین اخلاق علمی است که در عصرمان در بان ترقی‌مخترعین جهان شده‌است ؛ زیرا یکی از آداب مقدس علمی اینست که انسان همواره مراقب بحثهای دیگران باشد ؛ و آخرین تطورات علم و آخرین نظریه‌ها را بررسی کند ، و همواره چشم خود را بحقایق تازه بدوزد ، نه اینکه تنها نسبت بآنچه شناخته شده جمود ورزد (۱) .

این طرز رفتار علمی همان است که قرآن کریم باوحی آسمانی آورده‌است . آنجا که خداوند می‌فرماید :

: وما اوتیتکم من العلم الاقلیلا علمی که بشما داده شده ، اندکی بیش نیست ، و به پیغمبرش دستور می‌دهد که زائد بر آنرا از خداوند بخواهد و آنرا بهترین آرزوی خود قرار داده و در دعای خود با این آرزو بخدا توجه کند و بگوید : رب زدنی علماً . خدا یا علم مرا افزون گردان .

ما وقتیکه میدانیم علمی که بانسان داده‌اند ؛ اندکی بیش نیست ؛ و نمونه کامل بشریت یعنی پیغمبر اکرم (ص) محتاج باین است که بر علمش بیافزاید ؛ دیگر ما درباره انسان با این علم و عقل محدود چه میاندیشیم ؟ آیا لازمه این نقص و کمی مایه این نیست که دائماً در صدد باشیم آنچه را نمیدانیم از هر جا که باشد ؛ بدست آوریم ؟

همین جهت من در برابر « مجمع البیان » اثر بدیع این دانشمند شیعی تکان خوردم و شدیداً تحت تأثیر واقع شدم . زیرا وی اکتفاء بملوم و فنیونی که داشته و آنچه از علم شیخ الطائفه و مرجع بزرگ تفسیر ؛ شیخ طوسی مؤلف کتاب « تبیان » جمع نموده بود ؛ نکرده‌است ، تا از علم جدیدی که بوی رسیده آگاه شد ، و آنرا که همان علم صاحب کشف است بعنوان علم جدید با علم قدیم که مربوط بشیخ طوسی بود جمع کرد . و اختلاف مذهبی نتوانست میان او و مؤلف کشف حائل گردد ؛ یا عصبیت او را از این کار باز دارد . از این گذشته پرده همعصری نیز میان این دو دانشمند بزرگ که در یک عصر میزیسته‌اند فاصله نیانداخت ، در صورتیکه میدانیم همعصر بودن خود حجاب است !

پس باید گفت این مرد بزرگ (طبرسی) گذشته از پیروزی علمی که گفتیم دو پیروزی دیگر هم یافته است ؛ پیروزی بر عصبیت مذهبی ؛ و پیروزی از جلوگیری از حجاب همعصری ؛ و لازم بذکر نیست که هر دو اینها اقتضای دارد که طرفین نسبت بیکدیگر اظهار بزرگی

(۱) این قسمت از کلام شلتوت بسیار قابل دقت و مطالعه است و حکایت از آزادمنشی او میکند.

و برتری کنند یا در میان نشان نفرت پدید آید . نه اینکه از یکدیگر پیروی کنند و کار را آسان بگیرند ، و میدانیم جهاد بانفس جهاد اکبر است .

پس اگر من این کتاب «مجمع البیان» را برای تمام مذاهب مسلمین در هر جا که باشند تقدیم میدارم بخاطر این مزایا و امثال آنست . پس بر مسلمانان است که از علوم متین و روش روشن و شیوه پسنجیده آن سرمشق بگیرند و آنرا بکار برند . شایسته نیست که ماتحت تاثیر عوامل طائفی و نژادی قرار بگیریم که در طول تاریخ برای ما بارش مانده است و موجب شده که از یکدیگر قطع رابطه و دوری نموده و نسبت بهم سوءظن داشته باشیم ! .

زیرا این عوامل مسلمانان را فریب داده ، و دشمنان اسلام روی غرضی که داشته اند خواسته اند بوسیله آن ، آنها را مسخره کنند چنانکه بر هیچکس پوشیده نیست .

مسلمانان دارای ادیان مختلف ، و انجیلهای گوناگون ؛ نیستند که نتوانند باهم کنار بیایند . آنها دارای یک دین ؛ یک کتاب آسمانی و اصول واحدی میباشند . بنا بر این هر وقت اختلافی که باهم دارند ، اختلاف در روی یا اختلاف در روایت است که هر یک از راهی میخواهند بآن اصول کلی برسند ، همه آنها طالب حقیقتی هستند که باید از کتاب خدا (قرآن) و دستورات پیغمبر گرفت . این حکمت نیز گم شده آنها است و باید از اقلی که میسراست آنرا بچاک آورد .

بنابر آنچه گفته شد نخستین چیزی که بر مسلمین لازم و بر هیران و دانشمندان آنها واجب است اینست که فرهنگ و معارف خود را باهم مبادله کنند ، و سوءظن نسبت به یکدیگر را بکلی ریشه کن سازند ؛ و نسبت بهم سخنان زشت نگویند و در همه اوقات حق را راهنمای خود قرار دهند و از هر چیزی خوبیهای آنرا بدست آورند . چنانکه خداوند در قرآن مجید فرموده است :
فبشر عباد ، الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ، اولئک الذین هداهم الله
و اولئک هم اولوالالباب .

« پایان »



در حضور تمجید و در غیاب انتقاد !

حضرت باقر (ع) فرمودند : «بدبندگی است کسیکه دارای دور و دوزبان باشد در حضور تعریف و تمجید و در غیاب انتقاد کند و عیب بگیرد ؛ اگر برادر دینی او دارای نعمت شود بروی حسد بوزد و اگر بمصیبتی مبتلا گردد کمک و مساعدت نکند .»

(نقل از اصول کافی ص ۳۴۳)